فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc465189658)

[تقریر صاحب کفایه 2](#_Toc465189659)

[حالات معدولة المحمول 2](#_Toc465189660)

[موجبه سالبة المحمول با توجه به نظر حضرت امام 3](#_Toc465189661)

[تقریر مرحوم آقا ضیاء 3](#_Toc465189662)

[اخراج فرد مصداقاً و نه قیداً با توجه به نظر آقا ضیاء 4](#_Toc465189663)

[اختلاف نظر مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی 4](#_Toc465189664)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص/استصحاب عدم ازلی

# اشاره

کلام در استصحاب عدم ازلی بود و اینکه با استصحاب عدم ازلی می‌شود موضوع را تنقیح کرد یا نه؟

مکان اصلی نزاع اوصاف غیر مفارق با ذات در جریان استصحاب عدم ازلی است، بعضی می‌گویند که فقط در اینجا هست، اما نظر ما این نیست و جاهای دیگر هم می‌آید.

در اوصاف غیر مفارق مثل قریشیت، هر کس که تکون پیدا می‌کند یا قریشی هست یا نیست، آیا می‌شود با استصحاب عدم ازلی موضوع را تنقیح کرد و فرد مشکوک و داری شبهه مصداقیه بیاید در عام یا نه؟، مثلا می‌گوید؛ مرأة هست و قریشیت هم با استصحاب عدم ازلی بر او ضمیمه بکنیم، مرأة غیر قریشی بشود.

# تقریر صاحب کفایه

نخستین تقریر برای حجیت استصحاب عدم ازلی از صاحب کفایه نقد شد، در مقابل نظر مرحوم صاحب کفایه؛ بزرگانی هستند که می‌گویند؛ استصحاب عدم ازلی حجت نیست.

غیر از موجبه محصله و موجبه معدولة المحمول؛ یک موجبه از سنخ سوم داریم که موجبه سالبة المحمول است که در مرز بین موجبه معدوله و سالبه محصله قرار دارد، مثلاً می‌گوییم«زیدٌ لا قائم» که موجبه معدوله است و بار دیگر می‌گوییم «لیس زیدٌ بقائم» که سالبه محصله می‌شود، بار دیگر می‌گوییم«زیدٌ لیس بقائم» در اینجا به دو صورت می‌شود ترکیب کرد:

 1- این جمله همان «لیس زیدٌ بقائم» است که اسم مقدم شده است که سالبه محصله است

 2- اینکه گفته می‌شود «زیدٌ هو لیس بقائم» زید مبتداست، لیس اسمش ضمیری است که به زید بر می‌گردد و خبرش قائم است، جمله لیس هو بقائم حمل بر زید شده است، که موجبه سالبة المحمول می‌شود.

نظر ما این است که اشکالاتی که مرحوم علامه طباطبایی وارد کرده‌اند قابل دفع است و این مقوله از نظر منطقی قابل دفاع است.

## حالات معدولة المحمول

حضرت امام می‌فرمایند که؛ در جایی که عامی آمده و بعد مخصصی وارد شد؛ مثلاً گفته شد: «اکرم العلماء» و بعد «لا تکرم العالم الفاسق»؛ درواقع عالم را محدود می‌کند، حضرت امام می‌فرمایند که؛ حتماً این عالم محدود می‌شود؛ اما محدودیت آن به نحو موجبه معدولة المحمول است؛ یعنی یک مفهوم لا فاسق یا غیر فاسق به عالم می‌خورد که در ذهن مرحوم نائینی به این صورت بود و در واقع «اکرم العالم غیر الفاسق» است؛ در اینجا صفت و محمول؛ معدولة و لا فاسق و غیر فاسق است، معدولة المحمول گاهی حالت صفت و موصوف دارد و گاهی حالت مبتدا و خبری دارد.

بعضی شاید اشکال بگیرند و بگویند که می‌شود قید را « لیس بفاسق» بگیریم و عالم لا فاسق نگوییم؛ این مفاد قضیه و روح قضیه است، که در این صورت حرف نائینی کنار می‌رود، اگر لا فاسق قید عالم بود؛ نمی‌شد استصحابش کرد، برای اینکه قید لا فاسق یک مفهوم معدوله‌ای است که موضوع می‌خواهد و ازلی نیست و موجبه است.

لذا در جواب نائینی اگر گفته شود که معدوله نیست بلکه لیس بفاسق است که سالبه است و نظر نائینی کنار می‌رود.

## موجبه سالبة المحمول با توجه به نظر حضرت امام

حضرت امام می‌فرمایند: معدوله نیست و بلکه سالبه است، اما سالبه تحصیلی نیست؛ بلکه موجبه سالبة المحمول است، وقتی‌که موجبه سالبة المحمول شد؛ موضوع می‌خواهد و وقتی موضوع بخواهد دیگر در ازل موجبه سالبة المحمول نداریم، آنچه که در ازل قبل از وجود موضوع بوده است؛ سالبه محصله هست، مثل «لیس العالم بفاسق».

آنی که سابقه دارد؛ موضوع دلیل نیست و آنچه موضوع دلیل است؛ سابقه ندارد به‌بیان‌دیگر؛ آنی که سابقه دارد؛ سالبه محصله است؛ اما موضوع دلیل نیست، آنی که موضوع دلیل است؛ موجبه سالبة المحمول است که سابقه ندارد.

اگر بگوییم که عقل ما می‌گوید: سالبه محصله که استمرار دارد؛ الآن موجبه سالبة المحمول می‌شود، ترتب موجبه سالبة المحمول بر سلب تحصیلی عقلی است و اصل مثبت است و اصل مثبت حجیت ندارد.

ترتب عقلی لازم بر امر مستصحب را اصل مثبت می‌گویند.

ما هیچکدام از نظرات نائینی و مرحوم امام را قبول نداریم و در ادامه نظر مقبول را خواهیم گفت.

## تقریر مرحوم آقا ضیاء

تقریر سوم از قائلان به عدم حجیت استصحاب عدم ازلی در کلمات آقا ضیاء آمده است و باکمی تفاوت در کلمات مرحوم اصفهانی آمده که آقای خرازی در عمدة الاصول هر دو را به صورت جدا ذکر کرده‌اند.

تقریر سوم که برای آقا ضیاء می‌باشد این است که؛ در مثال فوق‌الذکر «الا الفاسق» هیچ قیدی به عالم نمی‌زند، زمانی شما می‌توانید استصحاب عدم ازلی بکنید تا اینکه موضوع برای شمول عام درست بشود؛ بگویید موضوع عام مرکب از دو چیز است: 1- عالم باشد 2- فاسق نباشد، عالم بودنش محرز است؛ فاسق نبودنش با استصحاب عدم ازلی درست می‌کنیم، جریان استصحاب عدم ازلی متوقف بر این است که؛ موضوع عام مرکب از دو مفهوم: 1- عام2- عدم خاص

فرمول اجرای استصحاب عدم ازلی این است که عام دو مفهوم دارد: 1- مفهوم عالم 2- مفهوم وصفی لیس بفاسق، اولی را وجداناً می‌دانیم و دیگری را با استصحاب عدم ازلی به دست می‌آوریم.

### اخراج فرد مصداقاً و نه قیداً با توجه به نظر آقا ضیاء

ایشان می‌فرمایند که؛ عام نه به نحو موجبه معدولة المحمول و نه به نحو موجبه سالبة المحمول قید خورده است، فقط یک‌چیزی از آن اخراج شده است، اخراج یک فاسق از عالم؛ معنایش این نیست که عالم قید بخورد، تعبیری که ایشان آورده‌اند این است که؛ تخصیص که اخراج یک فرد از عام است؛ مثل مرگ یک فرد از افراد عام است، اگر گفته شد«اکرم العلماء» و یکی از علماء فوت شد؛ دیگر اکرم او را در بر نمی‌گیرد.

اکرم العالم آن فرد فوت‌شده را نمی‌گیرد از این باب که؛ دیگر مصداق ندارد؛ نه اینکه قیدی دارد و آن قید در آنجا نیست.

قید زدن و تخصیص زدن به عالم مثل مردن یک فرد از افراد عالم است، اگر فردی از افراد عالم منتفی شد و از بین رفت؛ عام او را نمی‌گیرد، اما قید به عام نمی‌زند، تخصیص هم مثل جایی است که فردی از علماء فوت‌شده و اکرام دیگر به او تعلق نمی‌گیرد، وقتی قید نزد؛ از یک منظر دیگر استصحاب عدم ازلی خراب می‌شود، برای اینکه شما می‌خواهید بگویید: عالم و استصحاب عدم فسق بکنید، می‌گوییم که اینجا عدم فسق اصلاً موضوعیت ندارد، اگر ایشان بخواهد به این ملتزم بشود؛ باید بگوید استصحاب‌های عدم نعتی را هم قبول نداریم؛ عدم فسقی که سابقه وجودی دارد، اینکه انسان بوده؛ اما فاسق نبوده و بگوییم عدم فسقی که فرد بوده؛ اما فاسق نبوده است.

با این نظر پایه استصحاب عدم ازلی را فرومی‌ریزد؛ بلکه استصحاب‌های عادی عدم نعتی را هم فرومی‌ریزد، استصحاب در تنقیح موضوع به‌طور کل تمام می‌شود.

### اختلاف نظر مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی

این نظر را مقابل نظر مرحوم نائینی بگذاریم، دوعالم در یک بحث تفاوت زیادی باهم دارند.

مرحوم نائینی می‌فرمایند: وقتی‌که گفته شد: «اکرم العالم الا الفاسق» قضیه را وقتی تحلیل بکنیم به این صورت می‌شود که؛ «اکرم العالم غیر الفاسق» و به‌صورت معدولة می‌شود.

مرحوم آقا ضیاء می‌گوید: «اکرم العالم الا الفاسق» هیچ قیدی به عالم نمی‌زند، میانه این دو نظر؛ نظر مرحوم حضرت امام بود، می‌فرمایند قید می‌زند؛ اما قیدش معدوله نیست که این‌قدر نمایان باشد؛ بلکه قیدش سالبة المحمول است.